

بیانات در مراسم بزرگداشت شهید رئیسی و شهدای خدمت - 30 / اردیبهشت / 1404

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمّد و على آله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين سيّما بقيّة الله في الارضين.

این جلسه برای بزرگداشت یاد و نام شهید عزیزمان، رئیس‌جمهور شهیدمان، مرحوم آقای رئیسی و دیگر شهدای خدمتی است که با ایشان در این حادثه‌ی تلخ به شهادت رسیدند؛ شهید آل‌هاشم، (۱) شهید امیرعبداللهیان، (۲) شهدای گروه پرواز، (۳) استاندار محترم آذربایجان، (۴) فرمانده حفاظت، (۵) این مجموعه، در مثل امروزی، در واقع ملت ایران را داغدار کردند.

حوادث تلخ و شیرین، در زندگی انسان، پی‌درپی در گذر و در عبور است. مهم آن است که ما این حوادث را مورد تدبّر قرار بدهیم و به مناسبت این حوادث درس‌هایی را از تاریخ، از گذشته‌ی خودمان، از خود این حوادث فراگیریم. من درباره‌ی شهید رئیسی مطالبی عرض خواهم کرد، لکن غرض فقط ستایش نیست؛ بلکه، آنچه عرض میکنیم ستایش آن شهید عزیز است، لکن غرض از این بیانات فقط این نیست؛ غرض، درس گرفتن است. همه‌ی ما، آیندگان ما، جوانان ما، مسئولانی که بر این کشور حکمرانی خواهند کرد، برای این ملت کار خواهند کرد، بشنوند، بدانند و ببینند که این جور زندگی، در روحیه‌ی مردم، در آینده‌ی کشور، در وضع کشور چقدر تأثیر دارد؛ اینها درس است.

اولین مطلبی که در مورد شهید رئیسی من عرض میکنم، این است که ایشان مصداق این آیه‌ی شریفه بود که «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا». (۶) این یک معیار مهمی برای مدیریت کشور است: لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ. در سوره‌ی قصص، در همین سوره‌ای که این آیه در آن هست – این آیه در اواخر سوره است – در اوّل سوره میفرماید: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ؛ (۷) نقطه‌ی مقابلش این است؛ او اهل علو است؛ اَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي. (۸) خود را برتر دیدن، بار خود را بر دوش مردم انداختن، مردم را با چشم حقارت نگاه کردن، خاصیت حکومت فرعون‌ی است.

نقطه‌ی مقابلش خاصیت حکومت الهی است: لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ، که مصداق کاملش شهید رئیسی بود؛ جایگاه سیاسی و اجتماعی او خیلی بالا بود – خب میدیدید در این سفرها، در این دیدارهایی که او با مردم داشت، مردم نسبت به او چه اظهار ارادتی میکردند، چه علاقه‌ای نشان میدادند – اما او خودش را از دیگران برتر نمیدانست؛ خودش را در ردیف مردم، مثل مردم، در مواردی کوچک‌تر از مردم به حساب می‌آورد؛ با این نگاه، با این دید حکمرانی میکرد بر کشور و دولت را اداره میکرد و کارها را پیش میبرد. برای خودش چیزی از این امکان سیاسی و اجتماعی نمیخواست، برداشت نمیکرد؛ همه‌ی توانش، همه‌ی نیرویش، همه در خدمت مردم بود، برای مردم بود، برای خدمت به بندگان خدا بود، برای اعتلا و ارتقاء آبروی ملی و عزّت ملی بود؛ برای خدمت بود و در راه خدمت هم به لقاءالله پیوست؛ این خصوصیت بسیار مهمی در این شهید عزیز است که باید یاد بگیریم. خب بحمدالله در نظام جمهوری اسلامی کم نیستند کسانی که یک چنین خصوصیات را در خودشان دارند لکن باید اینها را درس کنیم، اینها را به صورت فرهنگ عمومی دریاوریم.

شهید رئیسی دل خاشع و ذاکر داشت، زبان صریح و صادق داشت، عمل خستگی‌ناپذیر و دائم داشت؛ این سه

خصوصیت است: دل، زبان، و عمل. برای تشخیص شخصیت یک انسان و هویت یک انسان، این سه چیز عنصر اصلی هستند: دل او، زبان او، عمل او.

دل شهید رئیسی؛ از طرفی اهل ذکر و خشوع و دعا و توسل بود؛ این را ما کاملاً دیده بودیم. از قبل از دوره ریاست جمهوری، حتی از قبل از دوران ریاست بر قوه قضائیه میدیدیم، میدانستیم؛ اهل خشوع بود، اهل توسل بود، دل او با خدا مأنوس بود؛ از طرفی این معنا در دل او بود. از طرفی دل او لبریز از مهربانی به مردم بود؛ از مردم گله‌مند نبود، به مردم بدبین نبود، از توقعات مردم شکایت نمیکرد. یک موارد زیادی اتفاق می‌افتاد با مردم مواجه میشد، مردم می‌آمدند شکایت میکردند، حرف میزدند، گاهی هم ممکن بود تند صحبت بکنند [اما] با مردم مهربان بود و از این برخوردها، از این نگاه‌ها، از این حرکتها ناراحت نمیشد.

از طرفی نگران انجام وظیفه‌ی اسلامی بود. هم با خدا، هم با مردم [بود]، هم نگران وظیفه‌ی اسلامی که آیا وظیفه را انجام داد، نداد، این جور که انجام شد کافی بود [یا نه]؛ این دغدغه‌ی همیشگی او بود. در دیدارهایی که ما با ایشان دائماً داشتیم، انسان میدید که دغدغه‌ی کار دارد، دغدغه‌ی انجام وظیفه دارد و احساس میکند سنگینی بار مسئولیت را. ایشان رئیس قوه‌ی قضائیه شد، فقط برای تکلیف شرعی؛ این را بنده از نزدیک کاملاً میدانم. در رقابتهای ریاست جمهوری وارد شد، فقط برای تکلیف شرعی. خیلی‌ها میگویند این [احساس تکلیف] را، لکن ما میدانیم که ایشان برای تکلیف شرعی وارد شد؛ احساس تکلیف کرد، وارد شد؛ هم آنجا، هم اینجا. دل او این جور گرایشی داشت، این جور حرکتی داشت. این مربوط به دل او.

زبان او؛ با مردم صریح و صادقانه حرف میزد؛ با مردم با ابهام، با نشانه‌های نادرست صحبت نمیکرد؛ صریح، روشن، صادقانه. به ایشان سفارش شده بود که به مردم بگوید که ما این کار را، اگر توانستیم میکنیم؛ هر جا نتوانستید، به مردم بگویید نمیتوانیم. ایشان هم همین جور عمل میکرد؛ صریح و صادقانه.

این صراحت و این صداقت حتی در مذاکرات دیپلماسی هم مشهود بود و طرفها را تحت تأثیر قرار میداد. در مذاکرات دیپلماسی که جای پیچیدن حرفها و پوشیدن نیتها است، ایشان با صراحت، با صداقت صحبت میکرد و طرف را تحت تأثیر قرار میداد. به او اطمینان میکردند، میدانستند که آنچه میگوید درست میگوید. در [زمان] ریاست جمهوری، در اولین مصاحبه‌ای که کرد، خبرنگار از ایشان پرسید که آیا شما با آمریکا مذاکره میکنید؟ صریح و بدون هیچ ابهامی گفت: خیر؛ و نکرد. اجازه نداد که دشمن بتواند بگوید که من با تهدید، با تطمیع، با حيله توانستم ایران را پای میز مذاکره بکشانم؛ نگذاشت. اینکه طرفها اصرار بر مذاکره‌ی مستقیم میکنند، به خاطر این است؛ یک بخش عمده‌اش این است؛ ایشان اجازه نداد. البته مذاکرات غیر مستقیم زمان ایشان هم بود، مثل حالا که هست؛ البته بدون نتیجه؛ حالا هم گمان نمیکنیم به نتیجه برسد؛ نمیدانیم چه خواهد شد.

صحبت مذاکرات شد؛ من – بین‌الهللین – یک تذکری به طرف مقابل بدهم. طرف آمریکایی که در این مذاکرات غیر مستقیم وارد صحبت میشوند و گفتگو میکنند، سعی کنند یاوه‌گویی نکنند. اینکه بگویند ما به ایران اجازه‌ی غنی‌سازی نمیدهیم، این غلط زیادی است. کسی منتظر اجازه‌ی این و آن نیست؛ جمهوری اسلامی سیاستی دارد، روشی دارد، سیاست خودش را تعقیب میکند. من البته در یک مناسبت دیگری به ملت ایران توضیح خواهم داد که علت اینکه اینها روی غنی‌سازی تکیه میکنند چیست و چرا این قدر طرفهای غربی و آمریکایی و دیگران اصرار دارند که باید در ایران غنی‌سازی نباشد؛ این [مطلب] را ان شاء الله در یک مناسبت دیگری باز میکنم برای ملت ایران که بدانند نیت طرف چیست.

زبان او این جور بود: زبان صادق، سالم، خودمانی، صریح؛ این خیلی ارزش دارد. اگر ما بخواهیم ارزش این جور حرف زدن را بدانیم – که مبنا و ممشای شهید رئیسی این بود که با صراحت و صداقت حرف بزند – باید این را مقایسه کنیم با حرفها و گفته‌های سران برخی از کشورهای غربی که ادعای صلح و حقوق بشرشان سالهای متمادی است گوش دنیا را کر کرده، که دائم دم از صلح میزنند، دائم دم از حقوق بشر میزنند، آن وقت در قبال کشتار هزاران کودک مظلوم – غیر کودک را کار نداشته باشید – [ساکنند!] هزاران کودک در غزه در ظرف مدت کوتاهی شهید شدند – شاید بیش از بیست هزار کودک – اینهایی که این قدر دم از حقوق بشر میزنند نه فقط جلوگیری نکردند، به ظالم کمک هم کردند! زبان ادعای صلح آنها را، ادعای حقوق بشر آنها را، زبان کذاب آنها را مقایسه کنید با صداقت و صراحتی که در یک رئیس‌جمهور مثل شهید رئیسی وجود دارد؛ اینجا اهمیتش معلوم میشود. خب، آن زبان، و آن دل.

سوّم، عمل. شهید، یکسره [در حال] کار بود؛ یکسره! شب و روز نداشت، خستگی نمی‌شناخت. بنده مکرّر به ایشان میگفتم که یک مقداری ملاحظه کنید، ممکن است مزاج طاقت نیاورد، یک وقت آدم می‌افتد نمیتواند کار کند، ایشان میگفت من از کار خسته نمیشوم. دائم کار، دائم کار؛ کار باکیفیت، کار خدمت‌رسانی. دو جور خدمت‌رسانی هست. یکی خدمت‌رسانی مستقیم به مردم است. فرض کنید یک شهری احتیاج دارد به اینکه لوله‌ی آب وصل کنند و آب برسانند، یک جا راه می‌خواهد، یک جا اشتغال لازم دارد، از این کارها؛ ایجاد اشتغال، راه‌اندازی چند هزار کارگاه را کدمانده و از کار افتاده، کارهایی که باید در ظرف سه سال، چهار سال تمام میشده [اما] ده سال، پانزده سال مانده بود، [شهید رئیسی] رفت سراغ اینها و بسیاری از این کارها را در شهرهای مختلف انجام داد؛ مردم آن شهرها از نزدیک دیدند این خدمات را و حس کردند. این یک جور خدمت به مردم بود.

یک جور خدمت هم خدمت به آبروی ملی، عزّت ملی و اعتبار ملت ایران است؛ اعتبار ملت ایران! اینکه طبق قضاوت مراکز بین‌المللی مالی، رشد اقتصادی ایران از نزدیک به صفر برسد به پنج درصد، این یک افتخار ملی است، این یک عزّت ملی است این نشان‌دهنده‌ی پیشرفت کشور است؛ این اتفاق افتاد، و امثال اینها مکرّر اتفاق افتاد. اینکه در مجامع گوناگون اقتصادی جهانی انسان بتواند عضویت خودش را تثبیت بکند و آنجا وارد بشود، یک افتخار بین‌المللی برای ملت ایران است. اینکه رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل قرآن را سر دست بگیرد و بلند بکند، یا عکس شهید سلیمانی را سر دست بگیرد، این برای یک ملت مایه‌ی عزّت است و ملت را عزیز میکند؛ این هم نوع دوّم خدمات. هر دو نوع خدمت را این شهید عزیز در طول این سالها انجام داد.

آن چیزی که من می‌خواهم از این بیانات استنتاج کنم این است: مهم این است که انسان در نوع رفتار شهید رئیسی و بسیاری از همکاران جوان او، همان روحیه و نورانیّت را مشاهده میکرد که در همکاران شهید رجایی، مثل کلانتری، (۹) مثل عباسپور، (۱۰) مثل قندی، (۱۱) مثل نیلی (۱۲) و امثال اینها میدید؛ همان نورانیّت، همان روحیه، همان انگیزه، همان احساس مسئولیت؛ [آن هم] بعد از چهل سال! این خیلی باارزش است؛ این همان قدرت انقلاب است. این نشان‌دهنده‌ی آن است که این انقلاب، انقلاب قدرتمندی است؛ این همان «فتح‌الفتوح» امام بزرگوار است. امام فتح‌الفتوح را تربیت و تولید مردان از خود گذشته و کارآمد، به وسیله‌ی انقلاب معرفی کردند؛ این، اتفاق افتاد.

آن سالی که انقلاب پیروز شد، سال ۵۷، شهید رئیسی یک جوان هجده‌ساله بود؛ شهید آل‌هاشم یک نوجوان شانزده‌ساله بود. شهید امیرعبداللهیان یک پسر بچه‌ی چهارده‌ساله بود؛ شهید مالک رحمتی به دنیا نیامده بود؛ اینها پرورش‌یافته‌های انقلابند. شهید رئیسی از مشهد، آل‌هاشم از تبریز، رحمتی از مراغه، امیرعبداللهیان از دامغان، موسوی از فریدون‌شهر اصفهان، مصطفوی از گنبد قابوس، دریانوش از نجف‌آباد، قدیمی از ابهر؛ این جوانها از گوشه و کنار این کشور سر بلند کردند، رشد کردند. انقلاب توانست صدها هزار مثل این جوانها را تربیت کند و تربیت کرده، و در میان اینها شخصیت‌های ممتاز بین‌المللی و شخصیت‌های ممتاز ملی را به ملت ایران تقدیم کرده؛ این کار انقلاب

است، این قدرت انقلاب است. امتیاز انقلاب این است که میتواند شهید آیت الله اشرفی، (۱۳) آن پیرمرد هشتاد نودساله را و شهید آرمان علی وردی، این جوان هجده ساله را، با فاصله ی چهل سال، در یک خط قرار بدهد و بسیج کند و به راه بیندازد. امثال این جوان در همان راهی شهید شدند که شهید اشرفی ها شهید شدند، شهید صدوقی ها شهید شدند، پیرمردهای اوّل انقلاب به شهادت رسیدند. این انقلابی که چنین قدرتی دارد که در طول سالهای متمادی میتواند این جور نیروها را بسیج کند، شکست خوردنی نیست.

قدر انقلاب را بدانیم، قدر این سازندگی را بدانیم، قدر این حرکت عظیم ملت ایران را بدانیم، قدر این پیشرفت را بدانیم، از خدای متعال کمک بخواهیم، این راه را ادامه بدهیم ؛ ان شاء الله ملت ایران یک درس ماندگاری برای بشریت تثبیت خواهد کرد و به فضل الهی این خدمت را برای همه ی دنیا، همه ی بشریت اهدا خواهد کرد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) حجت الاسلام سید محمدعلی آل هاشم (امام جمعه ی تبریز و نماینده ی ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی)

(۲) آقای حسین امیرعبداللهیان (وزیر امور خارجه)

(۳) سرتیپ دوّم خلبان سید طاهر مصطفوی، سرتیپ دوّم خلبان محسن دریانوش، سرهنگ دوّم بهروز قدیمی

(۴) آقای مالک رحمتی

(۵) سرتیپ دوّم سید مهدی موسوی

(۶) سوره ی قصص، بخشی از آیه ی ۸۳ ؛ «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار میدهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند ...»

(۷) سوره ی قصص، بخشی از آیه ی ۴ ؛ «فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت ...»

(۸) سوره ی زخرف، بخشی از آیه ی ۵۱ ؛ «... آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست؟ ...»

(۹) شهید موسی کلانتری (وزیر راه و ترابری در کابینه ی شهید رجائی) که در حادثه ی بمب گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

(۱۰) شهید حسن عباسپور (وزیر نیرو در کابینه ی شهید رجائی) که در حادثه ی بمب گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

(۱۱) شهید محمود قندی (وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه ی شهید رجائی) که در حادثه ی بمب گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

(۱۲) شهید حسین نیلی احمدآبادی (وزیر معادن و فلزات از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴) که در حین خدمت و انجام مأموریت در هشتم تیرماه ۱۳۶۸ به شهادت رسید.

(۱۳) آیت الله عطاءالله اشرفی اصفهانی (امام جمعه ی کرمانشاه)